

دولت فاطمی و اندیشه مدنی با تکیه بر میراث مکتوب اسماعیلی

دکتر عبدالله ناصری طاهری*

چکیده

نظام تعلیم و تربیت فاطمیان با عنوان «دعوت» یا «دعایه» شکل گرفت و معنا یافت. در این نظام که به قول مقریزی از مفردات دولت فاطمی بوده، چگونگی جذب نیرو و هوادار تعریف شده است. نمایندگان ائمه یا خلفای فاطمی که نظام و سازمان دعوت را مدیریت می‌کردند، داعیانی بودند که با سفر به اطراف جغرافیای اسلام، اندیشه و مدرسه اسماعیلی را معرفی می‌کردند. در میراث مکتوب اسماعیلی و فاطمی، بار اصلی نظام تعلیم و تربیت و جذب نیرو بر دوش داعی است. داعی احمد بن ابراهیم نیشابوری در الرسالة الموجزة الکافیة فی آداب الدعاء و قاضی نعمان تمیمی در الهمزة فی آداب اتباع الائمة دستور العملی را برای داعیان کیش اسماعیلی تدوین کرده‌اند. کتاب دیگری که فرآیند گروش به آیین اسماعیلی را گزارش کرده، رسالة العالم و الغلام منسوب به منصور الیمنی است. قاضی نعمان نخستین کسی است که با تألیف کتاب تأویل دعائم الاسلام سازمان جذب نیرو را در قالب «مجالس الحکمة» شکل داده است. حمیدالدین کرمانی در مصر مأمور بازسازی نظام دعوت بوده و با نوشتن رسالات و کتاب‌هایی درباره عقاید اسماعیلیه، نیازهای اعضای سازمان دعوت را پاسخ گفته است. المؤید فی الدین شیرازی از جانب المستنصر بالله به مقام داعی‌الدعائی انتصاب یافت و توانست شماری از جمله ناصر خسرو قبادیانی را به آیین اسماعیلی درآورد. مجالس هشتصدگانه او که به «المجالس المؤیّده» معروف است، از آثار مهم علمی و کلامی اسماعیلیه محسوب می‌شود.

E-mail: naseri_na@yahoo.com

*. عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء.

دولت فاطمی به پشتوانه اندیشه‌های فلسفی و کلامی اسماعیلیان، سازگاری با علوم عقلی و نگرش عقلانی به جهان و انسان، اعتدال در اندیشه و رفتار، عدم تعصب مذهبی و نگاه به دیگر (غیرخودی)، توانست پیشروی کند و دامنه نفوذ و اقتدار خود را گسترش دهد.

کلیدواژه: اسماعیلیه، دولت فاطمی، نظام دعوت، حمیدالدین کرمانی، قاضی نعمان تمیمی، المؤید فی الدین شیرازی.

دولت فاطمیان که در سال ۲۹۷ ق در صفحات شرقی مغرب اسلامی شکل گرفت و سپس به مصر آمد تا در قالب یک امپراتوری به حیات خود ادامه دهد، مبتنی بر نهضتی برخاسته از جامعه شیعی به نام نهضت اسماعیلیه بود. این نهضت که بنیان‌گذاران اولیه‌اش، آن را الدعوة الهادیة^۱ نام نهاده‌اند، با تأکید بر حقایق امامت اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) و نسل او^۲ اگر چه از آغاز و در طی فعالیت رسمی به چند گروه تقسیم شدند،^۳ اما نهایتاً در قالب تلاش فراگیر و با حمایت سیاسی و فکری دولت مقتدر فاطمی نهضت خود را پیش بردند و در سایه این دولت، اثرگذارترین دوره تاریخی را بر جای گذاشتند. بی‌شک این اثرگذاری و اقتدار، موهون قدرت فکری و ساختار تشکیلاتی آنان بود.

امامت و رهبری که اساس اندیشه سیاسی این نهضت و بالطبع پایه اصلی دولت فاطمیان بود، در راس هرم فکری و اجتماعی نهضت و دولت قرار داشت. تأکید پیوسته آنها بر این اصل و تفسیر باطنی و تأویل آن به استناد آیات و روایات، که از ناحیه مخالفان «تأویل مذموم» قلمداد می‌شد،^۴ هم اساس ساختارسازی در دولت فاطمی و سایر دولت‌های اسماعیلی قرار گرفت و هم منشأ اصلی درگیری و جدال مخالفان با آنها؛ به حدی که امثال امام محمد غزالی عالم و متفکر بزرگ جهان اسلام در قرن پنجم هجری، بخش قابل توجهی از زندگی علمی خود را مصروف آنان (اسماعیلیان) کرد.^۵

حمیدالدین کرمانی داعی بزرگ اسماعیلیان معتقد است چون همه نفوس در درک حقیقت یکسان نیستند، باید امام صاحب تعلیم همیشه حاضر باشد.^۶

ابویعقوب سجستانی نظریه پرداز دیگر اسماعیلی می‌نویسد:

«فواجب ان یکون فی کلّ زمانٍ للخلقِ امامٌ هادیٌ مهتدی لا تخلوا الأرض منه إمّا ظاهراً و امّا مستوراً».^۷

این ضرورت انکارناپذیر که الگوی دیگران است،^۸ به دلایل متعددی مورد نیاز مردم است.^۹ تبعیت از اصل امامت که بزرگترین و برترین اصل دین بوده^{۱۰} و اسرار دین نزد اوست،^{۱۱} تعارضی با اصل اختیار انسان نزد اسماعیلیه ندارد و میان آن دو رابطه منطقی برقرار است.^{۱۲} طبعاً از نگاه اسماعیلیان مصداق این مفهوم، خلفای دولت فاطمی هستند. همانطور که ناصر خسرو می‌سراید:

فرزند نبی جای جدّ خویش گرفتست وز فخر رسانیده سر تاج به کیوان
آنست گزیده که خدایش بگزیند بیهوده چه گویی سخن بی‌سر و سامان
آنجا که به فرمانش پیامبر بنشستی فرزند وی امروز نشسته است به فرمان^{۱۳}
همین شاعر اسماعیلی در جای دیگر می‌گوید:
مَنْتِ خدای را که به وجود امام حق

بشناختم به حقّ و یقین و حقیقتش

آن بی‌قرین ملک که جز او نیست در جهان

کز ملک دیو یکسر خالیست ملکتش^{۱۴}

این امام فاطمی یا اسماعیلی قادر است به مدد تأویل، رویکرد «هرمنوتیکی» اتخاذ کرده و با استنباط باطن از ظاهر، راه شریعت به حقیقت را هموار کند.^{۱۵} زیرا تنها او معانی حقیقی تنزیل را می‌داند.^{۱۶}

در همین چارچوب، نظام تعلیم و تربیت فاطمیان که با عنوان «دعوت» یا «دعایه» شناخته می‌شود، معنا پیدا می‌کند. در این سیستم یا نظام که به قول مقریزی «کانت من مفردات الدولة الفاطمیه»^{۱۷} چگونگی جذب نیرو و هوادار تعریف می‌شود. نمایندگان ائمه یا خلفای فاطمی که نظام و سازمان دعوت را مدیریت می‌کردند، داعیانی بودند که با سفر به اطراف جغرافیای اسلام، اندیشه و مدرسه اسماعیلی را معرفی می‌کردند.

حمیدالدین کرمانی از داعیان فاطمی در عصر ششمین خلیفه در این مورد می‌گوید:
دعوت به نام الحاکم بامرالله در همه جا وجود دارد و هیچ بخشی از عالم اسلامی نیست که یک داعی مردم را به نام این امام به عبودیت و توحید دعوت نکند، چه به صورت علنی و چه مخفیانه.^{۱۸}

این داعی که درون سازمان تعلیم و تربیت فاطمی نقش اصلی را دارد، خود در یک نمودار تشکیلاتی تعریف می‌شود. زیرا در سلسله مراتب دعوت فاطمی که متأثر از فلسفه جهان‌شناسی اسماعیلیه است، بالاترین مرتبه امام است و در ادبیات اسماعیلی

وصی، اساس و ناطق شهرت دارد. پس از او حجت یا باب به عنوان نایب امام است، و از آنجا که در مدرسه اسماعیلی عالم مُلک به دوازده جزیره تقسیم می‌شود،^{۱۹} هر حجت بر یک جزیره نمایندگی دارد. پس از او داعی الدعات، داعی بلاغ، داعی مطلق یا تقیب، داعی مأذون، داعی محصور، داعی چپ و راست، مکاسر، مکالب و مستجیب قرار دارند.^{۲۰} باید تأکید کرد این ساختار بعد از ظهور دولت فاطمی در قالب یک امپراتوری بیشتر نمایان است. پیش از آن و در آغاز ظهور دولت همانطور که قاضی نعمان تیمی گزارش داده، ابو عبدالله شیعی قبيله کتامة - مخاطب اصلی خود در نظام دعوت را - به هفت قسم تقسیم کرد و داعیان هر قسمت را «مشایخ» نامید.^{۲۱}

در میراث مکتوب اسماعیلی و فاطمی بار اصلی نظام تعلیم و تربیت و جذب نیرو بر دوش داعی است. نحوه رفتار آموزشی و تعلیمی داعی و تنظیم مناسبات با مخاطب خود - فرد غیر اسماعیلی در این ادبیات مستجیب نامیده می‌شود - و بالعکس، از اهمیت خاصی برخوردار است. داعی احمد بن ابراهیم نیشابوری از داعیان عصر العزیز و الحاکم در الرسالة الموجزة الکافیة فی آداب الدعاة^{۲۲} و قاضی نعمان تیمی در الهمّة فی آداب اتباع الائمة،^{۲۳} دستورالعملی را برای آنان که مأمور دعوت به کیش اسماعیلی هستند، تدوین کرده‌اند. کتاب نخست که مفصل‌تر است علاوه بر آنکه سلسله مراتب دعوت را شرح می‌دهد، سه ویژگی را برای داعی برمی‌شمرد: ۱. تقوی ۲. سیاست و تدبیر نسبت به خویشان (سیاسة الخاصة)، نسبت به خانواده خود (سیاسة الحامة) و نسبت به جامعه (سیاسة العامة) ۳. علم و دانایی اعم از علم ظاهر و علم باطن.^{۲۴}

کتاب دیگری که فرآیند گروش به کیش اسماعیلی را گزارش می‌دهد رسالة العالم و الغلام^{۲۵} است که رمانی است آرمانی و منسوب به منصورالیمین. در این رساله عالم به شاگرد یا غلام می‌گوید: «ان للدين مفتاحاً یحلل و یحرّمه»^{۲۶} و پس از اصرار شاگرد توضیح می‌دهد این کلید، عهد خداوند است.^{۲۷} سپس عهد را بر او تلاوت کرده تا شاگرد از جمله آنها باشد. این عهد که به آن عهدالله یا عهد الاولیاء می‌گویند، سوگندی است که نوکیشان یا مستجبان اسماعیلی باید ادا کنند.^{۲۸}

سازمان دعوت اسماعیلی که ساختاری پیچیده دارد، توانست در طول چند قرن در دو سطح عمومی که تعلیم ظاهر (فقه اسماعیلی) می‌کرده و سطح خصوصی که در مجالس الحکمة و مشابه آن تعلیمی خاص برای مستجبان ارائه می‌داده است، مخاطبان بسیاری را جذب کند.^{۲۹} به قول حمیدالدین کرمانی آنچه را شارع وضع کرده،

اساس تبیین و تأویل کرده، امام از آن محافظت کرده، حجت تعلیم داده و داعی رغبت مردم را به آن برانگیخته است.^{۳۰} این نظام آموزشی و فراخوان تشکیلاتی در عین حال که مخالفان بسیاری داشته، گسترده‌گی قابل توجهی داشته است. همانطور که در گزارش حمیدالدین کرمانی آمده:

دعوت به نام امیرالمؤمنین الحاکم بامرالله، در همه جا هست، و هیچ سرزمین یا بخشی از جغرافیای اسلام نیست که یک داعی در آن مردم را به خدا و توحید دعوت نکند. علنی یا مخفیانه.^{۳۱}

در آغاز دعوت فاطمی، افلح بن هارون ملوسی از مشایخ شعبه ملوسه بربر از قبیله کتامه، نخستین کسی است که از جانب ابو عبدالله شیعی امر دعوت و تبلیغ در میان بربر را بر عهده گرفت.

پس از او قاضی نعمان عهده‌دار منصب دعوت شد. همو نخستین کسی است که با تألیف کتاب تأویل دعائم الاسلام سازمان جذب نیرو را در قالب مجالس الحکمة شکل داده است. قاضی نعمان خود چگونگی برگزاری این مجالس را در دوره خلافت المعزالدین الله فاطمی در منصوریه (شمال آفریقا) توضیح می‌دهد:

چون المعزالدین الله در رحمت به روی مؤمنان بگشود، و چهره پُر از مهر و شفقت خود را بدانها نمود، برای من کتاب‌هایی متضمن علم باطن فرستاد، و فرمود که آنها را مادام که زنده است، به هر روز جمعه در مجلسی در کاخ او برای مردم قرائت کنم. جمعیت زیاد بود؛ ایوان بیش از حد گنجایش پر می‌شد، و مردم بیشتر از آن بودند که بتوان بر ایشان جا تدارک دید. آنها ایوانی را که برای این مجلس تعیین شده بود و حتی قسمتی از صحن کاخ را پر می‌کردند. از این رو صدای من به کسانی که در عقب ایستاده بودند نمی‌رسید. این امر را به سمع امام رسانیدند و به وی خبر دادند که در میان پیروان دعوت کسانی هم هستند که جدیدند و به دشواری قادر به فهم و درک توضیحاتی که داده می‌شود هستند؛ اگر اینها را جدا کنید و اتاق دیگری بدان‌ها اختصاص دهند، و درس‌هایی درخور فهم و دریافت برایشان تقریر شود، فایده بیشتری خواهند برد.^{۳۲}

قاضی نعمان یک سال هم در قاهره (۳۶۲ - ۳۶۳ ق) این منصب را داشت تا درگذشت و پس از او پسرانش مجالس الحکمة را مدیریت کردند.^{۳۳} طبق سندی که قلqشندی ارائه می‌دهد، داعیان موظف بودند اسرار را از نااهلان پنهان داشته و آنها را فقط برای شایستگان فاش کنند.^{۳۴}

اگر چه در عصر الحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی مصر (حکومت ۳۸۶ - ۴۱۱ق) مدتی نظام جذب نیرو در قالب مجالس الحکمه مختل شد، اما در همین عصر فردی مانند حمیدالدین کرمانی در بغداد و بصره مجالسی داشته، زیرا در میان آثار خود از کتاب المجالس البغدادیه و البصریه نام می برد که نشان می دهد در این دو شهر دعوت اسماعیلی را تبلیغ کرده است.^{۳۵} همین داعی مأمور بازسازی نظام دعوت در مصر شد و با نوشتن رسالات و کتبی در خصوص عقاید اسماعیلیه نیازهای اعضای سازمان دعوت را پاسخ داد.^{۳۶}

این نظام اثرگذار و پر جاذبه دعوت، شاهد حضور و ظهور داعی مشهور «المؤید فی الدین شیرازی» است که از طرف المستنصر بالله به مقام داعی الدعای رسید^{۳۷} و توانست عمادالدین ابوکالیجار دیلمی امیر فارس (حکومت ۴۱۵ - ۴۴۰ق) را تحت تأثیر قرار دهد،^{۳۸} ناصر خسرو قبادیانی شاعر و فیلسوف مشهور را به آیین اسماعیلی در آورد، «لمک بین مالک حمادی» فرستاده دولت اسماعیلی «بنو صلیح» در یمن را معتقدات اسماعیلی آموزد تا وی در آنجا ریاست سازمان دعوت را عهده دار شود.^{۳۹} آثار اندیشه و دعوت همین داعی تا این روزگار در میان اسماعیلیان طیبی گجرات و یمن برجاست.^{۴۰}

مجالس هشتصدگانه او که به «المجالس المؤیدیه» معروف است، از آثار مهم علمی و کلامی اسماعیلیه به شمار می رود. بدون تردید این قدرت جذب نیرو و توان تأثیرگذاری داعیان بر غیر، موهون مدرسه فلسفی قوی اسماعیلیان بود که یا خود در زمره این فلاسفه بودند یا از متون فلسفی مدرسه بهره گرفته بودند. پشتیبانی ناصر خسرو، ابوحاتم رازی، حمیدالدین کرمانی، ابویعقوب سجستانی و رسایل اخوان الصفا از این مدرسه قوی فلسفی باعث شد تا اندیشه پویای آن فرقه در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده شده و حتی بزرگانی چون امام محمد غزالی نتوانند با خلق آثاری چون فضائح الباطنیة و فضائل المستظهریه پیروان آنها را کاملاً بازگردانند.

دولت فاطمی هم بدون تردید به پشتوانه این مدرسه فلسفی و کلامی توانست پیشروی کند و دامنه نفوذ خود را گسترش دهد. و زمانی که عموم دولت های مسلمان علوم فلسفی و خردگرایی را تهدیدی برای خود قلمداد می کردند، دولت فاطمی با حمایت از فیلسوفان اسماعیلی سازگاری خود با علوم عقلی را نشان داد و بدون نگرانی از اندیشه جهانی آن روزگار که فلسفه یونانی آن را پایه گذاری کرده بود، نگرش عقلانی به جهان و انسان را تأکید کرد.

نکته مهم دیگر در دولت فاطمی اعتدال در اندیشه و رفتار بود. تأکید امامان و خلفای فاطمی به پرهیز از مبالغه، غلو و خرافه گرایی مانند آنچه المعزالدین لله چهارمین خلیفه (دوره حکومت: ۳۴۱ - ۳۶۵ ق) می گوید: «به ما خبر رسیده که بعضی درباره ما غلو می کنند... ما بندگان خداییم و مخلوق او... حلال و حرام ما با احکام قرآن یکی است.»^{۴۱} ادریس عمادالدین قرشی در مورد الحاکم بامرالله می نویسد: «...امیرالمؤمنین به غلات و سرکشان شمشیر آهیخت و روزگار اهل حیرت و شک را سیاه کرد.»^{۴۲} حتی دروزیها را که مدعی الوهیت او شده بودند انکار کرد. و داعیانی چون حمیدالدین کرمانی رسالة الواعظة، مقایس و میزان العقل را در رد این غالیان نوشت و بر ظاهر و باطن شریعت و پیوستگی علم و عمل تأکید کرد.^{۴۳}

یکی دیگر از وجوه اقتدار دولت فاطمی، عدم تعصب مذهبی و نگاه به دیگر (غیر خودی) بود.

دولتی که با اعتماد به مدرسه فلسفه و تفکر عقلانی خود و نیز سازمان فراگیر دعوت، سعی بر ترویج اندیشه اش داشت، ابایی نداشت تا یک سنی حنفی مذهب مانند «حسن بن علی یازوری» علاوه بر منصب وزارت، ریاست سازمان دعوت را بر عهده گیرد.^{۴۴} الحاکم بامرالله ششمین خلیفه فاطمی «ابن ابی العوام حنبلی» را بر منصب قضاوت گماشت^{۴۵} و با انتشار نامه ای در سال ۳۹۸ ق مردم هوادار دولت را از هر گونه تعصب مذهبی و لعن خلفای سه گانه برحذر داشت.^{۴۶} در زمان همین خلیفه، سنیان در دارالحکمه به تدریس فقه خود مشغول بودند.^{۴۷} این تساهل حتی غیر مسلمان را در بر می گرفت. به وزارت رسیدن کسانی مانند «عیسی بن نسطورس» و پسرانش «زرعه» و «صاعد» و یا «منصور بن عبدون» از این نمونه است. در سایه وزارت «یعقوب بی کلس» یهودی مسلمان شده که مسئولیت حساس امور مالی دو دولت معزی و عزیزی را بر عهده داشت، یهودیانی چند، مناصب دولتی را بر عهده داشتند.^{۴۸} «ولتر فیشل» که خود یک مورخ یهودی است در کتابش که قبل از اشغال فلسطین به دست صهیونیست ها تدوین شده، این دوره (فاطمیان) را عصر طلایی یهود و نصاری می داند.^{۴۹}

به گزارش مقریزی در همین دوره است که برادران تاجر شوشتری - ابوسعید و ابونصر شوشتری (تستری) از یهودیان ایرانی - به مصر آمده و تجارت آن سرزمین را به دست می گیرند و با حمایت دولت شرکتی را تأسیس می کنند.^{۵۰}

دولت فاطمی از نشر اندیشه غیر هم، ابایی نداشت و الحاکم بامرالله، خلیفه‌ای که نامش در منابع تاریخی کمی با رفتار تعصب‌آلودش عجین است، به نوشته مقریزی به هنگام افتتاح دارالعلم در سال ۳۹۶ ق دستور داد کتب مربوط به همه قلمروهای دانش را جمع آوری کنند و همه طبقات جامعه مجاز باشند آنها را بخوانند.^{۵۱} دولت فاطمی اگر چه در مصر از حمایت بی دریغ قبیله بربری «کنتمه» برخوردار بود، اما همین بربرهای مغربی هم که به تعبیر ابن عذاری چون خیل عظیم ملخها گرد فاطمیان بودند،^{۵۲} به علت تسامح در رفتار داعی فاطمی در آغاز دعوت به این مذهب رو کردند.^{۵۳} در اواخر این دولت مقتدر که بیش از دو سده بر بخش قابل توجهی از جغرافیای اسلام حکم راند، با تعبیر رویکرد فرهنگی - اجتماعی به رویکرد نظامی پس از مرگ المستنصر، انسجام ملی در مصر آسیب دید و نظامی‌گری امثال «بدر جمالی» زمینه را فراهم کرد تا متعصبانی چون «رضوان بی ولخشی» مالکی مذهب، اسماعیلیه‌زدایی را پیش بگیرند و سقوط دولت فاطمی را تسریع کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. جعفر بن منصور الیمین، الإرشد والهدایة، تحقیق کامل حسین (لیدن: ۱۹۴۸ م)، ص ۲۱. و نیز مؤلف ناشناخته، هفت باب بایسته، ص ۱۷ (نقل از مهدی محقق، اسماعیلیه، تهران، ۱۳۸۲، ۲۷).
۲. آنان معتقدند: امامت و وصایت از جانب خداست و خدا این منزلت را در زمان زنده بودن پدر به اسماعیل داده است. چون مرگ اسماعیل فرا رسید، فرزند او محمد از عموهای خود بیشتر سزاوار میراث او بود، چنان که از همه آنان، جز عبدالله بزرگتر نیز بود. از طرفی، امر امامت به دلیل اخباری که در این باب رسیده است، پس از حسن و حسین در دو برادر قرار نمی‌گیرد. ابوحاتم رازی: گرایش‌ها و مذاهب اسلامی (ترجمه بخشی از کتاب الزینه)، برگردان علی آقا نوری (قم، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۱.
۳. گروهی که مرگ اسماعیل را باور نداشتند و آن را از باب تقیه می‌دانستند، به خطایه (نویختی، فرق الشیعه، ترجمه مشکور، ص ۱۰۲)، خالصه (سعد بن عبدالله اشعری؛ مقالات و الفرق، ص ۸۰) و واقفه (شهرستانی، ملل و نحل ۱/۲۷) و گروه دیگر با اعتقاد به مرگ اسماعیل، محمد بن اسماعیل را امام دانستند. به مبارکیه (بغدادی؛ الفرق بین الفرق، تحقیق محمد بدر، ص ۴۶ و ابوحاتم رازی، گرایش‌ها و مذاهب اسلامی، ص ۱۲۲)، گروه سوم یعنی قریطیان که در مرگ محمد بن اسماعیل متوقف شدند، به نام سبئیة مشهورند (نویختی، صص ۶۱-۶۴. اشعری، صص ۸۳-۸۴، دیلمی، بیان مذهب الباطنیة و بطلانه، ص ۲۱). انشعاب اصلی و فراگیر در این نهضت پس از مرگ المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی (حکومت ۴۲۷-۴۸۷ ق) رخ داد. گروهی امامت نزار را تصدیق کردند مانند نزاریان ایران و شام، و گروه

- دیگر با اعتقاد به امامت برادر کوچکتر به نام المستعلی، حیات فاطمی در مصر و سپس یمن را دنبال کردند.
۴. نصر حامد ابوزید، نقد گفتمان دینی، ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام (تهران، ۱۳۸۳، چاپ دوم)، ص ۱۷۶.
۵. در این باره رجوع کنید به دو مقاله ارزشمند ۱. «غزالی و اسماعیلیه» تألیف دکتر فرهاد دفتری، ۲. «غزالی: دگراندیشی و دگراندیشان» نوشته محمد حسین ساکت، در دفتر اول درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان به کوشش محمد کریمی زنجانی اصل (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۱).
۶. حمیدالدین کرمانی، الاتوال الذخیة، تصحیح صلاح الصاوی، (تهران، ۱۳۹۷ ق)، ص ۱۷.
۷. ابویعقوب سجستانی، الاختار، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، بی تا)، ص ۷۰.
۸. ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، تصحیح غلامرضا اعوانی و صلاح الصاوی، (تهران، ۱۳۹۷ ق)، ص ۲۹۲.
۹. این دلایل را جعفر بن منصور الیمن در کتاب الکشف (تحقیق اشتروتمان، یمن، دارالفکر العربی، ص ۲۵) برمی شمرد.
۱۰. حمیدالدین کرمانی، مجموعه رسائل الکرمانی، تحقیق مصطفی غالب (بیروت، ۱۴۰۷ ق)، ص ۱۸۱.
۱۱. حمیدالدین کرمانی، راحة العقل، تحقیق مصطفی غالب (بیروت، ۱۹۸۳ م) صص ۵۷۴-۵۷۵.
۱۲. علی بن محمد الولید، تاج العقائد و معدن النوائد، تحقیق عارف تامر (بیروت، ۱۹۶۷ م)، ص ۶۶.
۱۳. نقل از آلیس هانسرگر، ناصر خسرو لعل بدخشان، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۶.
۱۴. همان، ص ۱۸۹.
۱۵. فرهاد دفتری، «زندگی عقلانی در میان اسماعیلیان: یک چشم انداز کلی» در کتاب مجموعه مقالات ستهای عقلانی در اسلام، به اهتمام دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۲. و نیز: گلذیر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سیدناصر طباطبایی (تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۷۷.
۱۶. همان، ص ۱۰۹.
۱۷. تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار معروف به خطط، تحقیق محمد زینهم و مديحة الشرقاوی (قاهره، ۱۹۹۸ م)، ج ۲، ص ۱۲۳.
- المؤید فی الدین شیرازی هم آن را از ابتکارات دولت فاطمی می‌داند: دیوان المؤید فی الدین داعی الدعاة، تحقیق محمد کامل حسین (بیروت، ۱۹۹۶ م)، ص ۵۰.
۱۸. حمیدالدین کرمانی، المصایح فی اثبات الامامة، ویراسته مصطفی غالب (بیروت، ۱۹۶۹ م)، صص ۱۴۵-۱۴۶.
۱۹. مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، (قم، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۶. مقاله «نبوت از دیدگاه اسماعیلیان»، نوشته مصطفی سلطانی.
۲۰. پیشین، صص ۱۷۵-۱۷۹، مقاله «امامت از دیدگاه اسماعیلیان»، نوشته محمد نصیری. البته شایان گفتن است این نظام و سازمان در دوران تاریخی و حوزه‌های جغرافیایی متفاوت بوده است. مثلاً بعد از حجت، به ترتیب داعی، مأذون، مکاسر و مستجیب قرار گرفته است. رک: هاینس هالم: فاطمیان و ستهای تعلیمی و علمی آنان، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۷۷)، صص ۷۵-۷۶. یا مثلاً ابویعقوب سجستانی نظام

- دعوت را به ترتیب در امام، لاحق، جناح (که همان داعی است) و مستجیب می‌داند. ر.ک: پل ای. واکر، ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۷۷)، ص ۱۰۷.
۲۱. قاضی نعمان بن محمد تمیمی، افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة (بیروت، ۱۴۱۶ ق.)، ص ۱۲۷. البته منابع متأخرتر، مانند عبون الاخبار و فنون الآثار نوشته عمادالدین ادریس نقل می‌کنند ابوعبدالله شیعی، افلع بی‌هارون رئیس شعبه «ملوسه» از قبیله کتامة را داعی نامید و او به داعی ملوسه شهرت یافت. ویراسته مصطفی غالب (بیرون، ۱۹۷۵ م)، ص ۱۲۵ و ۱۳۷ به بعد.
۲۲. این رساله گمشده در کتاب تحفة القلوب حاتم بن ابراهیم حامدی - داعی یمن در قرن ۶ - و کتاب الازهار حسن بن نوعی بهروچی باقی مانده است. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۷۵)، ص ۷۴۱. تلخیص ناقصی از این رساله در کتاب خاطرات یک مأموریت که بازنویس و اقتباسی از سیره مؤید فی الدین شیرازی است، آمده است. ورناکلم، خاطرات یک مأموریت، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۸۳)، صص ۱۴۷ - ۱۵۶.
۲۳. قاضی نعمان تمیمی، الهمّة فی آداب الاتباع الاثمة، تحقیق محمد شریف علی الیمنی (بیروت، ۱۹۹۶ م).
۲۴. ورناکلم، پیشین، صص ۸۰ - ۸۳.
۲۵. این رساله در این مجموعه چاپ شده است: أربع کتب حقیایة، تحقیق مصطفی غالب (بیروت، ۱۴۰۷ ق.).
۲۶. پیشین، ص ۲۳.
۲۷. همان.
۲۸. درباره سوگند در آیین اسماعیلی، ر.ک: مقالة «سوگند عهد اسماعیلی و مجالس الحکمه در روزگار فاطمیان» نوشته هاینس هالم در کتاب: تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، تدوین فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، ۱۳۸۲)، صص ۱۱۹ - ۱۲۸.
۲۹. پیشین، ص ۱۳۱.
۳۰. راحة العقل، ویراسته محمدکامل حسین و محمد حلمی احمد، (قاهره ۱۹۵۳ م)، ص ۲۹۷.
۳۱. المصابیح فی اثبات الامامة، صص ۱۴۵ - ۱۴۶.
۳۲. هاینس هالم، پیشین، صص ۳۸ - ۳۹.
۳۳. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۲۸۵.
۳۴. ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، (قاهره، ۱۳۳۱ - ۱۳۳۸ ق.)، ج ۱۰، ص ۳۷.
۳۵. پل ای. واکر، حمیدالدین کرمانی متفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، ۱۳۷۹)، ص ۱۷.
۳۶. همان، ص ۵۰.
۳۷. السجلات المستنصرية، عبدالمنعم ماجد، (قاهره، بی‌تا)، سجل رقم ۵۵ و ۶۱.
۳۸. ورناکلم، پیشین، ص ۴۲.
۳۹. حسین بن فیض الله همدانی، الصلحیون و الحركة الفاطمیه فی الیمین، (صنعا، ۱۴۰۷ ق.)، ص ۲۶۳.
۴۰. ورناکلم، پیشین، ص ۱۲۸.

٤١. قاضي نعمان تيمى، المجالس و المسابير، تحقيق محمد يعلاوى و ديكران، (تونس، ١٩٧٨ م)، ص ٧٣.
٤٢. عيون الاخبار و فنون الآثار، تحقيق مصطفى غالب، (بيروت، ١٤٠٤ ق)، السابع السادس، ص ٢٨١.
٤٣. المصاييح فى اثبات الامامة، صص ٤٤-٤٥.
٤٤. مقرئزى، انعاظ الحنفا، ج ١، ص ٢١٢.
٤٥. واكر، پيشين، ص ١٤.
٤٦. عليرضا ايمانى، «تاريخ و اندیشه دروزيه» مجموعه مقالات اسماعيليه، مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، ص ٥٨١.
٤٧. همان.
٤٨. ولتر، ج فيشل، يهود فى الحياة الاقتصادية و السياسية للدول الاسلامية، ترجمه سهيل زكار (دمشق، ٢٠٠٥ م)، صص ٧٨-٨١.
٤٩. همان، ص ٨٥.
٥٠. همان، ص ٨٨.
٥١. هانسبرگر، ناصر خسرو لعل بدخشان، صص ٢٠٢-٢٠٣.
٥٢. البيان المغرب، ١٥٢-١.
٥٣. قاضي نعمان، افتتاح الدعوة، ص ١٠٨.



مركز تحقيقات کامپيوتر علوم اسلامی